

Research Paper

Development of governance and the logic of collective action by resorting to the concept of "Al Faragh Zone"



*Kioomars Ashtarian ¹

1. Associate Professor of Public Policy, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Use your device to scan and read the article online



Citation: Ashtarian.K.(2024). [Development of governance and the logic of collective action by resorting to the concept of "Al Faragh Zone" (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 14(51),130-151.<https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2025489.3589>



<https://doi.org/10.22034/sspp.2024.2025489.3589>



Received: 25 Mar 2024

Accepted: 05 Aug 2024

Available Online: 21 Sep 2024

Keywords:

al-Faragh region, policy making, collective action, religion and politics

ABSTRACT

This article seeks the possibility of participative governance by resorting to the concept of "Al Faragh Zone" in order to analyze the limitation of connection between religion and politics in public policy making. "Al Faragh Zone" is the area where public policies flow and produce a specific logic for social communication and interactions. Acceptance of "Al-Faragh Zone" means accepting the flow of "social logic" and/or "communicative rational" on public policies. This logic makes collective action and social cooperation possible, regardless of Islamic, human, or national values, although it is generally possible to extend these values to its own domain. Using the literature of rational and behavioral choice and collective action, this article argues that the neglect of social logic in public policies in Iran has created a tendency to misuse religious legitimacy for justifying public policies. In practice, this phenomenon has caused "Al-Faragh" to become its opposite, and to become an area for non-professional expansion of religious legitimacy ("religion and politics dependency") in public domain.

Religious legitimacy of public policies has provided a superficial cover to justify policies, while basically the aim of these policies is interests of stockholders. Revision of the theory of "religion and politics dependency" could expand the government's involvement in public policy-making and the scope of participatory governance, freedom and public responsibility in public policies.

* Corresponding Author:

Kioomars Ashtarian

Address: Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: ashtarian@ut.ac.ir

مقاله پژوهشی

توسعه حکمرانی و منطق کنش جمعی با توسل به مفهوم «منطقه الفراغ»

کیومرث اشتریان^۱

۱. دانشیار سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

هدف این مقاله آن است که منفعت طلبی‌های کنشگران سیاست‌گذاری عمومی را از ارزش‌های دینی و ملی تفکیک کند. با درک نظری از مفهوم «منطقه الفراغ» در سیاست‌های عمومی می‌توان از سوء استفاده از دین برای توجیه منفعت طلبی کنشگران عرصه سیاست‌گذاری جلوگیری نمود. این مقاله در پی بررسی امکان پذیری توسعه حکمرانی با توسل به مفهوم «منطقه الفراغ» است تا دامنه پیوستگی دین و سیاست را در سیاست‌گذاری عمومی تحلیل کند. «منطقه الفراغ» حوزه ایست که سیاست‌های عمومی در آن جریان می‌یابد و منطق خاصی را برای ارتباطات و تعاملات اجتماعی تولید می‌کند. پذیرش «منطقه الفراغ» یعنی پذیرش جریان یابی این منطق بر سیاست‌های عمومی. این منطق، کنش جمعی و همکاری‌های اجتماعی را در حوزه‌ای مستقل امکان پذیر می‌کند هر چند که بصورتی کلی امکان تسری ارزش‌ها به این حوزه ممکن است. دادوستدهای اجتماعی - اقتصادی انسان‌ها گونه‌ای «منطق اقتصادی» پدید می‌آورد. با بهره‌گیری از ادبیاتی که در باره کنش جمعی تولید شده است این مقاله استدلال می‌کند که غفلت از این «منطق برساخته» سبب شده است تا سیاست‌های عمومی در ایران به سوی گرایشی میل کنند که بصورتی منقح نشده از نظریه «پیوستگی دین و سیاست» برای توجیه این روابط و این سیاست‌ها بهره‌برداری شود. در عمل این پدیده سبب شده است که «منطقه الفراغ» به منطقه‌ای برای تسری غیر حرفه‌ای «نظریه یگانگی دین و سیاست» به حوزه عمومی تبدیل شود. «نظریه یگانگی دین و سیاست» در غیر جای خود استفاده شده است. به بیان دیگر اساساً کارکرد این نظریه معطوف به مشروعیت حکومت است و نه مشروعیت بخشی به سیاست‌های حوزه منطقه الفراغ. تفکیک عملیاتی این مقاله بین حوزه «نظریه یگانگی دین و سیاست» و حوزه منطقه الفراغ، دخالت دولت را در سیاست‌گذاری عمومی متعین و دامنه حکمرانی مشارکتی، آزادی و مسئولیت‌پذیری عمومی را در سیاست‌های عمومی گسترش می‌دهد.

تاریخ دریافت: ۶ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

منطقه الفراغ،
سیاست‌گذاری،
کنش جمعی، دین و
سیاست

* نویسنده مسئول:

کیومرث اشتریان

نشانی: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: ashtrian@ut.ac.ir

مقدمه

سعی می‌کند برای توجیه سیاست‌های عمومی از پوشش‌های ارزشی استفاده کند. در نتیجه کارکرد بخش عمومی دچار اعوجاج، بدفهمی و سوءاستفاده می‌شود.

مبانی نظری

کنش جمعی

در این مقاله از منطق کنش جمعی و حکمرانی یا منطق همکاری‌های اجتماعی به تناوب سخن می‌گوییم. منظور از این «منطق»، استدلالیست که افراد در فعالیت‌های ارتباطی خود با دیگران اعمال می‌کنند. این منطق می‌تواند با ارتباط متقابل، تنقیح و تصریح شود و شکل یابد و مبنایی برای تعاملات بین‌الذاتی یا منافع متقابل باشد تا امکان ارتباط و همکاری را فراهم نماید. بنابراین منطق کنش جمعی، یک ابزار ارتباطیست؛ همچون زبان که قراردادهای اجتماعی را امکانپذیر می‌کند. و خاصیت ابزاری دارد. همچون زبان که در نازل‌ترین سطح خود وسیله‌ای است که «امکان ارتباط» را فراهم می‌کند. بنابراین، «منطق» همکاری جمعی، زبانی یا «استدلالی» است که بر ساخته‌ای از منافع و هنجارهاست. از این منظر، تعریف ما از حکمرانی (یا به تعبیر دقیق‌تر حکمروایی) نیز مجموعه‌ای از باید‌ها و نبایدها، هنجارها و قواعد رسمی و غیررسمی است که ضوابط امر سیاسی-سیاسی (حکم) را در جامعه تعیین می‌کند. این ابعاد، البته، در هم کنشی تاریخی‌اند به این معنا که حقوق اساسی بایستی مجاری کلی گردش قدرت و جریان‌یابی منازعات اجتماعی را تمهید و تدبیر کرده باشد تا پویایی سیاسی جامعه و نظام سیاسی را حفظ کند. بدین‌سان، همه‌ی امور در قانون اساسی خلاصه نمی‌شود، بلکه در سطح معماری مناسبات تنظیم‌گری‌های سیاست‌های

این مقاله زنجیره‌ای به هم پیوسته را بحث می‌کند: نخست: حوزه «منطقه الفراغ» همان حوزه سیاست‌های عمومی همچون سیاست‌های صنعتی، سلامت، کشاورزی و ... است. دوم، این سیاست‌ها در نتیجه تعاملات، کسب و کارها و منافع افراد و گروه‌های اجتماعی پدید می‌آید و واجد «منطق خاص» ناشی از «عقلانیتی تعاملی» است. بدان معنا که منطق کنش جمعی برساختی از درون اجتماع است و از روابط افراد صیقل می‌خورد. سوم، این سیاست‌ها بجز در امور کلی، مشمول و موضوع شرع نمی‌شوند. چهارم در ایران و بویژه در بدنه مدیریت دولتی به این مهم توجه کافی نشده است تا نیازمند شناخت و نظریه پردازی در باره منطق کنش جمعی و مهارت‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری جمعی باشد. اینکه چگونه و در چه شرایطی افراد متمایل به همکاری اجتماعی، قرارداد اجتماعی و کنش ارتباطی می‌شوند موضوع همین منطق است که ادبیات معطوف به مدیریت ایرانی در این باره فقیر است. پنجم، بهره‌برداری از «منطقه الفراغ» مستلزم درک منطق کنش جمعی است تا سیاست‌های عمومی از میان مجموعه‌ای از روابط اجتماعی یعنی در قالب حکمرانی درآید. روابط اجتماعی، اقیانوسی است که مستلزم مهارت کشتی رانیت. این مهارت همان یادگیری دایمی و صیقل‌یابی پیوسته منطق کنش اجتماعیست. ششم، از هم‌نشینی مفهومی «منطقه الفراغ» و «سیاست‌گذاری عمومی» چشم‌اندازی برای مسئولیت‌پذیری عمومی و کاهش مداخله رژیم سیاسی در این حوزه‌ها بر ساخته می‌شود. ششم، سیاست‌گذاری، تقنین و مدیریت دولت در ایران در غیاب منطق کنش جمعی به سراغ منطقی شبه ارزشی می‌رود که ربط وثیقی به این حوزه ندارد و

عمومی و تنظیم‌گری‌های غیررسمی نیز تعریف می‌شود تا نهاد سیاست‌گذاری عمومی در منطقه الفراغ رشد یابد و بالنده شود.

کنش جمعی موضوعیست که در ذیل نظریه انتخاب عقلانی (Rational Choice Theory) در ادبیات علوم اجتماعی مورد بحث و بررسی فراوان قرار گرفته است و از طریق نازک‌کاری‌های نظری با عناوینی همچون نظریه انتخاب عمومی (Public Choice Theory)، نظریه انتخاب اجتماعی (Social Choice Theory)، نظریه بازی‌ها (Game Theory) و نظریه رفتاری (اقتصاد رفتاری) (Behavioral Theory) به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. (لوندز، مارش، استوکر ۲۰۱۸، صص ۳۹-۵۳). در این مقاله به اختصار و از طریق ادبیاتی که منحصرًا مربوط به حکمرانی و کنش جمعیت این ادبیات را مرور می‌کنیم تا غنای این مباحث را در ادبیات نظری نشان داده باشیم. اگر چه ادبیات این موضوع در محافل علمی و بویژه در رشته اقتصاد شناخته شده است اما در فضای عملی مدیریتی و سیاست‌گذاری عمومی و البته در میان عامه مردم (یعنوان کسانی که مستقیماً و از طریق سیاست‌های عمومی مخاطب آن هستند) به روشنی ترویج نشده است. در نتیجه، بنظر می‌آید که در شناخت انگیزه‌های کنش جمعی و رفتار فردی (بویژه در رفتار شناسی ایرانیان) دچار نوعی سطحی‌نگری هستیم. در فضای مدیریتی و سیاست‌سازی در ایران، گویی همگان باید رفتارشان را در زورقی از منافع عمومی، منافع ملی، ارزش‌های والا و ... ببوشانند تا در عرصه عمومی و مدیریتی قدرت یابند. مدیران و سیاست‌گذاران نیز سیاست‌هایشان را برای «مردم» معرفی می‌کنند حال آنکه اغلب سیاست‌هایی که به نام مردم طراحی و اجرا می‌شود تنها گروهی از مردم

را، بصورت مستقیم و غیر مستقیم، منتفع می‌کند. سیاست حمایت از صنعت دریایی می‌تواند شماری از مردم، مثلاً ۱۰ درصد از جمعیت یک کشور، را بصورت مستقیم و غیر مستقیم منتفع سازد. سیاست کشاورزی ممکن است تنها ۲۰ درصد از مردم یک کشور را، بصورت مستقیم و غیر مستقیم، منتفع سازد و اینکه سیاست‌ها معمولاً بخشی از جامعه را منتفع می‌سازند، هر چند کاملاً طبیعی است، اما آن را خواسته یا ناخواسته در پرده غفلت می‌پوشانیم. نظریه انتخاب اجتماعی این پدیده را روشن‌گری کرده است و تئورم مشهور «کنت آرو» به همین معنا ناظر است که امکان تجمع دموکراتیک آراء و منافع شهروندان وجود ندارد. پارادوکس کنش جمعی، پدیده سواری مجانی و شماری دیگر از این مفاهیم در ذیل تئوری‌های مربوط توسعه یافته‌اند.

زندگی مشترک در یک جامعه مستلزم درگیر شدن افراد و گروه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری جمعی و حکمرانی است. «حکمرانی فضای عمومی جامعه به معنای تولید، توزیع و مصرف منابعی است که فضای عمومی است و ماهیت محدود منابع باعث رقابت پذیری می‌شود، بنابراین معضل اقدام جمعی و رفتار سواری مجانی اغلب در فرآیند حکمرانی رخ می‌دهد.» (لی‌ای^۱، ۲۰۲۴) برای توسعه حکمرانی با توجه به معضلاتی که پیش روی همکاری جمعی وجود دارد «نوآوری‌های حکمرانی اجتماعی مانند رهبری حزبی، حمایت فن‌آوری و توانمندسازی دیجیتال، مراجع عملی را برای مدرن‌سازی حکمرانی مردمی در چین فراهم کرده‌اند (وانگ و همکاران، ۲۰۲۲ در Li, Y).

«لوستروم» از نظریه پردازان مشهور این حوزه در پاسخ به این پرسش اساسی که کنش جمعی

۱. Li Y

یک از این متغیرهای اصلی را می‌توان به متغیرهای جزئی‌تری تفکیک کرد. متغیرهای فرآیند مشارکتی هسته مدل است که شامل عواملی همچون گفتگوی رو در رو، ایجاد اعتماد، و توسعه تعهد و درک مشترک است. سه متغیر شرایط آغازین، طراحی سازمانی و رهبری، برای هسته اصلی (یعنی فرآیند مشارکتی) مشارکت‌های زمینه‌ای تلقی می‌شوند. «شرایط آغازین»، سطح پایه اعتماد، تعارض و سرمایه اجتماعی را تعیین می‌کند که در طول همکاری به منابع یا تعهدات تبدیل می‌شود. «طراحی سازمانی»، قوانین پایه‌ای را تعیین می‌کند که تحت آن همکاری صورت می‌گیرد. و «رهبری»، میانجیگری و تسهیلات اساسی را برای فرآیند مشارکتی فراهم می‌کند. فرآیند مشارکتی خود بسیار تکراری و غیرخطی است، و بنابراین، یک چرخه است. (همان) مطالعه «آنسل» و «گاش» از آن رو مهم است که دریچه‌ای از ظرافت‌ها در باره کنش جمعی و حکمرانی مشارکتی را نشان می‌دهد. «حکمرانی مشارکتی» سبب می‌شود تا از هزینه‌های سنگین سیاست‌گذاری تنازعی جلوگیری شده، مشارکت دموکراتیک گسترش یابد و عقلانیت را به مدیریت عمومی بازگرداند.

بخش مهمی از مطالعات کنش جمعی و همکاری‌های اجتماعی بر بررسی مفروضاتی در باره رفتار فرد و تعاملات آن با نهادها است. گزارش برنامه توسعه سازمان ملل از گرایش‌های اصلی نظری این حوزه در علوم اجتماعی بهره برده است. (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۲۳-۲۰۲۴) این گرایش‌ها عبارتند از نظریه عقلانی، نظریه رفتاری و انتخاب فرهنگی. این گزارش، نظریه اول را با عنوان انتخاب خودمدار یا خودخواهانه (Selfish choice) و گرایش نظری دوم را با عنوان انتخاب رفتاری (Behavioral

چگونه و در چه شرایطی شکل می‌گیرد معتقد است «عقلانیت محدود و رفتار اجتماعی هنجار-مینابند» بهتری برای توصیف کنش جمعی است تا مدل کلاسیک عقلانیت انتقادی. افراد اغلب به گونه‌ای عمل می‌کنند که در اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند فعلشان بهینه باشد و نه آنکه صرفاً سود اقتصادی را بیشینه کنند. بنابراین در برخی موارد افراد در موقعیت‌های کنش خود دست به اقداماتی می‌زنند که شاید به لحاظ اقتصادی توجیه پذیر نباشد اما دارای یک عقلانیت اجتماعی در مفهوم عام آن است. (متوسلی، ۱۳۹۸)

«آنسل» و «گاش» با تمرکز بر تعریف مختار خود از حکمرانی، مدلی را بر اساس تجزیه و تحلیل ۱۳۷ مطالعه منتشره توسعه داده‌اند که عوامل موثر بر حکمرانی مشارکتی را صورتبندی می‌کند. از نظر آنان حکمرانی مشارکتی «ترتیبات حکمرانی که در آن یک یا چند سازمان عمومی به طور مستقیم با ذینفعان غیردولتی در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی که رسمی، اجماع محور و مشورتی است و هدف آن ایجاد یا اجرای خط مشی عمومی یا مدیریت برنامه‌ها یا دارایی‌های عمومی است، مشارکت می‌دهند.» (آنسل و گش، ۲۰۰۸) معیارهای این تعریف عبارتند از: محوریت نهادهای عمومی، مشارکت بازیگران غیردولتی، مشارکت مستقیم بازیگران در تصمیم‌گیری، سازماندهی جمعی و رسمی، اجماع در تصمیم‌گیری، تمرکز بر سیاست عمومی. این مدل دارای چهار متغیر اصلی است: شرایط آغازین، طراحی سازمانی، رهبری و فرآیند مشارکتی. با چشم اندازی بازتر می‌توان گفت که این متغیرها شامل تاریخچه قبلی تضاد یا همکاری، مشوق‌های ذریبطان برای مشارکت، عدم تعادل قدرت و منابع، رهبری و طراحی نهادی است. هر

(choice) و گرایش سوم را با عنوان انتخاب فرهنگی (Encultured choice) بررسی می‌کند.

انتخاب خودمدار، همان مدل استاندارد و مشهور انتخاب عقلانی است. بر این اساس، کنش جمعی افراد بستگی به آن دارد که آیا این کنش بر پایه اطلاعاتی که فرد از موضوع کنش می‌گیرد و بر پایه تحلیلی که می‌کند به سود او خواهد بود یا نه؟ آیا منافع فردی با منافع جمعی همراستاست؟ محاسبه سود و زیان شخصی افراد در پیوستن به جمع امری واقع بینانه است و بسیاری از رفتارهای آدمی برای همین منفعت شخصی اوست. گزارش توسعه انسانی بر همین مبنا چنین نتیجه می‌گیرد: «معاهدات بین المللی مداخلاتی را بسیج می‌کند که انگیزه‌ها را تغییر می‌دهد. برای تغییرات آب و هوایی، مشوق‌ها را می‌توان با قیمت‌گذاری کربن تغییر داد. استفاده از اطلاعات حاصل از سنتزهای علمی، مانند آنچه که توسط هیئت بین دولتی تغییرات آب و هوا تولید شده است، و استفاده از منابع صندوق‌هایی که از کشورها در کاهش تغییرات آب و هوایی حمایت می‌کنند، مانند صندوق آب و هوای سبز.» (همان، ص ۱۰۱)

انتخاب رفتاری. این نظریه، موضع عقلانی و سنجشگرانه مبتنی بر اطلاعات را انکار می‌کند. در این مدل انتخاب افراد اغلب تحت تاثیر سوگیری‌ها و انحرافات قرار می‌گیرد. «به عنوان مثال، ارائه اطلاعات جدید به تنهایی همیشه افراد را به سوی به-روز کردن باورهای خود سوق نمی‌دهد و ارائه پاداش‌های مالی برای تغییرانگیزه‌های [افراد] می‌تواند همکاری‌هایی را که حاکی از هنجارهای [ارزش‌ها] اجتماعیست تضعیف کند. بینش‌های علوم رفتاری، توصیفی غنی‌تر از رفتار را نسبت به مدل انتخاب خودمدار [نظریه عقلانی] ارائه می‌دهد

و بنابراین راه‌های دیگری برای مداخله [برای افزایش همکاری جمعی] پیشنهاد می‌کند که مشوق‌ها را نیز تکمیل می‌کند. تغییر آنچه مردم روی آن تمرکز می‌کنند و اینکه چگونه احساس می‌کنند و فکر می‌کنند، مثلاً تغییر هنجارهای اجتماعی، می‌تواند با فعال کردن یک نقطه عطف اجتماعی، اقدام جمعی را افزایش دهد» (همان، ص ۱۰۱)

انتخاب فرهنگی. در این نظریه باورها، تصورات، ادراکات و معنای زندگی عاملی تاثیر گذار در پیوستن افراد به کنش جمعی و همکاری‌های اجتماعی تلقی می‌شود. «این دیدگاه پیامدهایی برای همکاری نیز دارد، مانند زمانی که وابستگی افراد به یک گروه، به هویت فرد گره خورده است - مانند مخالفت با واکسیناسیون به عنوان نشانگر تعلق به گروهی که به مداخله دولت بدگمان است و منجر به رفتار کمتر مشارکتی در واکسینه شدن می‌شود. ترویج اقدام جمعی برای تأمین کالاهای عمومی ملی یکی از نقش‌های اصلی دولت‌ها است. اما از آنجایی که کشورها دارای حاکمیت هستند، باید داوطلبانه با اقدام جمعی و بدون اجرای متمرکز موافقت کنند. باید به سمت کاوش در فرآیندهای انتخاب اجتماعی حرکت کرد که می‌تواند تأمین کالاهای عمومی جهانی را افزایش دهد. این مستلزم تغییر در رفتار کشورها از عدم مشارکت به مشارکت در یک کالای عمومی جهانی و نیز مستلزم تغییر در نهادها (تاسیس یک معاهده یا ایجاد یک سازمان چند جانبه) است که تأمین یک کالای عمومی جهانی را به همراه تعامل بین این دو افزایش می‌دهد.» (همان، ص ۱۰۲)

روش‌شناسی

مبانی روش‌شناسی این مقاله تلفیقی است از نظریه

ساختار حقوق اساسی در ایران» (اشتریان، ۱۴۰۲) با روشی تحلیلی و با تلفیق نظریه‌ی نهادی و هنجاری به تحلیل ساختار حقوق اساسی و مشروعیت دینی در ایران پرداخته و تفصیل نشان داده شده است که چگونه با برداشتی سطحی از نظریه «یگانگی دین و سیاست» تمایز ساختاری فزاینده فضاهاى اجتماعى که منجر به تفکیک منطقى دین از برخی حوزه‌های سیاسى-منفعتى می‌شود نادیده گرفته شده است. این مقاله، در ادامه همان تحلیل، با بدنه نظری مستقل، و با هدف تکمیل یک منظومه تحلیلی و یک پروژه فکری در این زمینه ارایه شده است.

«منطقه الفراغ» و سیاست‌های عمومی

«منطقه الفراغ»، حوزه مناسبات و تنظیمات ارتباطات انسانی در زندگی روزمره است که سرچشمه‌ای از هنجارهای عمومی دارد و ضرورتاً واجد ارزش‌های دینی نیست و «در محدوده خالی از حکم الزامی شرعی (دایره مباحات)» است ... قانون‌گذار برای ذات موضوعات با عناوین اولیه قانون وضع می‌کند، نه اینکه قواعد ثانویه را در این منطقه بر موضوعات تطبیق دهد. (محمدباقر صدر در: عمادی، برخط-بی تا، پژوهشگاه فقه معاصر) به همین سان «میرزا محمدحسین نائینی نیز در رساله تنبیه الامه و تنزیه المله در بحث از شیوه قانون‌گذاری، به احکام منصوص و غیرمنصوص اشاره کرده است. به گفته او در حوزه امور منصوص وظیفه مکلفین در شریعت مشخص شده و باید متعبد به آن بود؛ ولی در حوزه امور غیرمنصوص به دلیل عدم اندارج تحت ضابط خاصی از شریعت، این حوزه به ولی نوعی واگذار شده و قوانین مربوط به این حوزه به اقتضای مصالح و مفاسد در معرض تغییر توسط نهاد قانون‌گذار است.» (همان)

نهادی و نظریه عقلانی و فردگرایی روش‌شناختی بنیان نظریه روش‌شناسی این مقاله است. کنش جمعی در پی بیشینه‌سازی منافع افراد شکل می‌گیرد و بخش مهمی از سیاست‌های عمومی که در ادبیات دینی به منطقه الفراغ مشهور است نیز در همین چارچوب سامان می‌یابد. منطق کنش افراد در منطقه الفراغ تابعی از منفعت‌جویی (مشروع یا نامشروع) است. بنا بر همین استدلال روش‌شناسانه است که مقاله به این نتیجه می‌رسد که ارزش‌های دینی نباید فدای منفعت‌جویی آدمیان گردد. البته روشن است که این مدعا به معنی دین‌زدایی و ارزش‌زدایی دینی در تصمیم‌گیری نیست بلکه به معنی پالایش ارزش آن می‌تواند باشد. برای دستیابی به اهداف این مقاله با روشی تحلیلی، نخست زمینه‌های نظری در باره کنش جمعی در ادبیات علوم اجتماعى را بررسی می‌کنیم. سپس به بررسی قواعد همکاری جمعی در منطقه الفراغ می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که قواعد اساسی سیاست‌گذاری، که به مباحث ساختار سیاسی مرتبط با سیاست‌های عمومی می‌پردازد، جهت‌گیری‌هایی کلی و آزادی‌هایی اساسی به «منطقه الفراغ» می‌دهد تا بدون آنکه پای مشروعیت رژیم سیاسی را به میان درکشد تدبیر امور امکان پذیر شود. در بخش بعدی و با ذکر نمونه‌هایی از اظهارات مقامات رسمی و مدنی در باره سیاست‌های سلامت، هدفمند سازی یارانه‌ها، حقوق و دستمزد و ... نشان خواهد داد که چگونه خلاف نظری در این خصوص سبب شده است تا به جای منطق کنش جمعی به اصول ارزشی پناه برده شود. بدینسان «پیوستگی دین و سیاست»، به نارسایی برای توجیه مشروعیت بخشی به منافع گروه‌های مختلف اجتماعى، که مخاطب سیاست‌های خرد و میانی هستند، تبدیل می‌شود. در مقاله «حکمرانی و ساختار؛ تاملی نظری بر

در این مقاله تاکید ما بر بحث مصادیقی منطقه الفراغ در سیاست‌های عمومی می‌تواند از جهات گوناگونی روشن‌تر باشد. اولاً، از باب اینکه این منطقه خود واجد نوعی منطق درونیست که از منطق سیاستی (یعنی منطق معاملاتی، تدبیر امور جاری بر اساس عقل و/یا عقلانیت، بر اساس هنجار-یعنی ارزش ناشی از تکرار- یا به شکلی بسیار بعید^۲ تفسیر و قرائتی از ارزش‌ها و شریعت) بر می‌خیزد. ثانیاً، در بحث از سیاست‌های عمومی در منطقه الفراغ مشخص می‌شود که منطق آن نه از تمایل حاکم یا حکومت و نه از پایبندی به مقاصد شریعت بلکه برساخته و باز یافتی از تمایلات و منافع عمومی است. ثالثاً، بیان مصادیق از این حیث می‌تواند روشن‌تر باشد که تحریر محل نزاع روشن شود تا بدانیم که دقیقاً از چه سخن می‌گوییم. مثلاً، اینکه

۲. آیت الله ناصر مکارم شیرازی اظهار داشته است: «ولی فقیه در موارد جزئی که از سنخ اجرائیات و از قبیل تطبیق کبریات بر مصادیق است، حق قانون‌گذاری دارد. به عنوان مثال حفظ نفوس مسلمانان یک قانون کلی در شریعت است و قوانین راهنمایی و رانندگی در راستای این قانون کلی پذیرفته می‌شود.» (اسماعیلی در همان) چنین تعبیری فقط یک اجازه بسیار کلیست که ممکن است حتی بود و نبود آن تفاوتی در این نداشته باشد که مجموعه‌ای گسترده از فنون، ضرورت‌های حمل و نقل عمومی، وضعیت محیط زیست و آب و هوا، مهاجرت و اقتصاد شهری و ... برای تدوین و تصویب قوانین راهنمایی و رانندگی لازم آید. قانون «حفظ نفوس مسلمانان» به حدی کلی است که ممکن است برای قوانین و مقررات زندان‌ها، ایمنی کار، سیاست‌های سلامت، تجهیز بیمارستان‌ها و ده‌ها سیاست دیگر نیز بکار گرفته شود. چیزی که بی‌محابا برای همه چیز بکار گرفته شود محتملاً خنثی می‌شود و از کارکرد اولیه خود ساقط می‌شود. غرض آنکه منطق درونی قوانین منطقه الفراغ بسته به موضوعات بسیاری در زندگی بشریست و همین امر سبب می‌شود که خود-بنیاد باشند یعنی برساخته شده از همه آن ابعادی که مثلاً برای قوانین راهنمایی و رانندگی برشمریم

اداره امور آموزش و پرورش بصورت نظارت ستادی باشد یا نظارت مستقیم، اینکه نظام ارجاع و پزشک خانواده در سیاست سلامت طراحی شود، اینکه بیمه محصولات کشاورزی شامل چه اقلامی باشد، اینکه سوادآموزی مهارتی باشد یا سنتی، اینکه تقسیمات کشوری چگونه باشد، اینکه انتخاب رهبر با رای مستقیم باشد یا با رای خبرگان، اینکه مدت دوره رهبری ۱۰ ساله یا ۱۵ ساله باشد، اینکه رهبر بیش از یک دوره نتواند انتخاب شود، اینکه خودکفایی گندم یا کشت فراسرزیمینی آن در دستور کار قرار گیرد و ... همگی از اموری هستند که تابع منطق اجتماعی ناشی از شرایط سیاسی، شرایط اقتصادی، شرایط آب و هوایی، منافع افراد و گروه‌های اجتماعی و ده‌ها عامل دیگر دارد که نه در اختیار حاکم است و نه در اختیار شخص یا گروه خاصی از مردم. این‌ها حداکثر در قالبی بسیار کلی و فاصله‌ای بسیار بعید از اصول و ارزش‌های دینی قرار دارند.

تعمیم و تصدیق منطقه الفراغ به سیاست‌های عمومی چشم‌انداز وسیعی را برای تحدید دخالت دولت با نام شرع فراهم می‌کند و بلکه از حیث حیطه اختیارات مجریان، از حیث انتخاب این مجریان توسط مردم، از حیث انتخاب قانون‌گزاران و از حیث گسترش دامنه مسئولیت اجتماعی مردم پیامدهایی دارد؛ از جمله آنکه صورت و ماهیت دخالت حاکم و دولت اسلامی و فقیهان را دگرگون می‌کند. آنگاه که به مصادیق سیاست‌گذاری عمومی وارد شویم دامنه منطقه الفراغ، انقلابی بزرگ در نحوه حکمرانی ایجاد می‌کند و صرفاً به اجازه حاکم برای قانونگذاری در مباحات محدود نمی‌شود بلکه به دامنه وسیعی از تشخیص مردم، مسئولیت مردم و در نهایت حکمرانی مردمی ذیل مفهوم «اهداف علیا» میدان می‌دهد. «سید علی سیستانی از مراجع معاصر نیز از مفهوم اهداف علیا،

می‌تواند همان چیزی باشد که در نظام حکمرانی در جمهوری اسلامی با نام مجمع تشخیص مصلحت نظام شناخته می‌شود. البته نکته مهمتر و اساسی‌تر این است که تشخیص مقتضیات در حوزه منطقه الفراغ (در سیاست‌های عمومی) نه فقط بستگی به نظر متخصصان بلکه بستگی به بشمار موازنه‌های منطقی-منفعتی ناشی از ارتباطات اجتماعی دارد. در نتیجه (و این نتیجه بسیار مهم است) زمینه برای میدان دادن به سنت‌های گوناگون برنامه‌ریزی بخش عمومی فراهم می‌آید، از جمله: برنامه‌ریزی به مثابه «یادگیری اجتماعی»، برنامه‌ریزی به مثابه «تجزیه و تحلیل عقلانی-سیاستی» (Policy Analysis)، برنامه‌ریزی به مثابه اصلاح اجتماعی مبتنی بر محوریت مفاهیم اساسی همچون آزادی، عدالت، نوآوری، تولید (جان فریدمن، ۱۴۰۱)، و واگذاری امور به حکمرانی مدنی و حکمرانی چند محوری، حکمرانی خودمختار (حکومت خود/حکومت خودمختار؛ تانگ^۳، ۲۰۲۲).

چنین چشم‌اندازی یادآور نظریه حکمرانی «استروم» است که به تفصیل منطق حکمرانی را در قالب «چارچوب توسعه و تحلیل نهادی» (Institutional Analysis and Development Framework) مطرح می‌کند: «مفهوم چند مرکزی به طور ضمنی بیانگر وجود مراکز تصمیم‌گیری بسیاری است که رسماً از یکدیگر مستقل هستند اینکه آنها واقعاً به طور مستقل از یکدیگر عمل کنند یا نظامی از روابط به هم وابسته را تشکیل دهند موضوعی تجربی برای حل تضادها وجود دارند ... [این مراکز] به گونه‌ای که با یکدیگر روابط رقابتی دارند در تعهدات رقابتی و قراردادی مختلف وارد می‌شوند یا برای حل مناقشه‌ها به سازوکارهای مرکزی متوسل می‌گردند...

هم در منطقه الفراغ و هم در نظریه توافق روحی سخن به میان آورده است و معتقد است: موافقت ادله با کتاب و سنت، به معنای موافقت با اطلاعات و عمومات نیست؛ بلکه موافقت، از حیث اهداف و روح شریعت است، یعنی اهداف عالی شریعت، مثل عدالت، مساوات، احسان، نفی عسر و حرج، که در قرآن آمده، به عنوان یک شاخص و برنامه‌ریز عمل می‌کند.» (همان) مصادیقی که آیت الله سیستانی از اهداف شریعت بر می‌شمرد همگی مفاهیمی نسبی، قراردادی، بین‌الذهانی و بنابراین عرفی هستند که بر ساخته عرف مردم - و در نتیجه در حوزه اختیار مردم و نه حاکم- است.

محمدباقر صدر برای اثبات صلاحیت ولی امر در وضع حکم الزامی در مناطق خالی از حکم شرعی، به آیه اولوالامر (آیه ۵۹ سوره نساء) مبنی بر اطاعت از حکم اولوالامر در راستای اطاعت از حکم خدا و پیامبر، استناد کرده است. به باور او، این آیه به وضوح بر وجوب فرمانبری از والیان امر دلالت دارد. البته این مشکل کماکان از درون نظریه صدر لاینحل است که اگر چیزی مشمول حکم خدا نیست چرا باید مشمول حکم اولی الامر باشد؟ و چرا به اختیار حکمرانی عمومی مردمان و تدابیر سیاستی آنان واگذار نشود. یا اینکه چرا، بر فرض که چیزی مشمول حکم اولی الامر باشد، از جنس دادگاه حقوقی و پسینی نباشد و نه پیشینی، مدیریتی، برنامه‌ای و استصوابی؟ این همان معضله ایست که شورای نگهبان را از محکمه ای قضایی برای انطباق قانون با شرع و قانون اساسی به دستگاهی سیاسی-قضایی تبدیل کرده است.

مقتضیات زمان و مکان آنچنان وسیع است که حاکم نمی‌تواند بر همه آن‌ها اشراف و احاطه داشته باشد و در نتیجه در جایی که نیاز به تخصص باشد آن را به گروه‌هایی از متخصصان واگذار می‌کند. این

3. self-governance/autonomous governance; Tong

این وضعیت موجب پیدایش دیدگاه متفاوتی برای بررسی تدبیر امور عمومی شده و فرض مرسوم دوگانه نظم بازار و دولت را به چالش می‌کشد ... تدبیر امور در این برداشت نوعی کنش جمعی است. کنش جمعی چیزی بیش از کنترل کنش افراد است.» (متوسلی، ۱۳۹۹: ۲۰)

از منظر ما، در توسعه و تحلیل نهادی، واژه «چارچوب» به معنی بستری کلی برای تحلیل، پردازش، پویا و رشد تکاملی منطق ارتباطاتی است. از این رو در مورد آنچه که مبتلا به ما در ایران است باید به موضوعات متنوع دیگری اشاره کرد. در این چشم انداز، نحوه حکمرانی، سازوکارهای اداره، چگونگی ساماندهی و سازماندهی زندگی سیاسی و سیاستی و حتی نحوه انتخاب رهبر همگی می‌تواند در حوزه «منطقه الفراغ» و از منظر «رشد تکاملی منطق ارتباطاتی در تمدن سازی» تعریف شود. از این منظر، حکمرانی در منطقه الفراغ، نخست در سطح حقوق اساسی و قانون اساسی (مناسبات رسمی) و سپس در سطح جریان‌ها و احزاب سیاسی و معماری مناسبات و مبارزات غیر رسمی شکل می‌گیرد، و لذا یک کنش جمعی است که توأمان رسمی و غیر رسمی، هنجاری و قانونی است. این کنش جمعی ایجاب می‌کند که منطق آن فهم شود، دانش مرتبط با آن در محافل «آکادمیک» و نیز در میان مدیران و عموم شکل بگیرد تا کارکرد «رشد تکاملی منطق ارتباطاتی در تمدن سازی» بیابد.

این بحث، موضوع مهم دیگری را در همین ارتباط پیش می‌کشد و آن «رشد تکاملی منطق ارتباطاتی» به مثابه عامل اساسی در تمدن سازی و نهاد سازی سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی مشارکتی در ایران است. در باره علل عقب ماندگی ایران در توسعه‌ی اقتصادی - سیاسی- صنعتی سخن بسیار

گفته شده است اما در باره‌ی نقش «منطق کنش جمعی» و «اصول و قواعد همکاری اجتماعی» بحث درخوری در جامعه‌ی ایرانی شکل نگرفته است. علل و عوامل گوناگونی بحث شده است از استبداد شرقی یا وضعیت خاص جغرافیایی و منابع طبیعی تا هجوم و حمله‌ی مغولان و بازیگری‌های استعمارگران. (رضاقلی، ۱۳۷۷) اما بنظر می‌آید از پدیده‌ی تمدن‌ساز «کنش جمعی» و گفتگو در باره‌ی منطق زندگی اجتماعی و نظام تصمیم‌گیری جمعی و منطق مشارکت فرد ایرانی در زندگی عمومی کمتر سخن به میان آمده است. ما ایرانیان ادبیات قوام یافته و پیوسته‌ای در این حوزه و در تحلیل منطق کنش فردی و اجتماعی خود نداریم. اگر ۳۰۰ سال گذشته غرب را ببینید مشاهده می‌شود که ادبیات پیوسته‌ای در این باره از «کندورسه» تا «سیمون»، «اوستروم»، «کانمن» و «تورسکی» و ... تولید شده است. بسیاری از جوایز نوبل در قرن بیستم به «تصمیم‌گیری» و کنش جمعی اختصاص یافته است؛ هر چند تقریباً همه جوایز نوبل در اقتصاد بگونه‌ای به تصمیم‌گیری مربوط می‌شود.^۴

۴. هربرت سایمون برای تحقیقات پیشگامانه وی در زمینه تصمیم‌گیری در نهادهای اقتصادی
جیمز توبین برای تحلیل در مورد بازار مالی و روابط آن بر تصمیمات مربوط به هزینه‌ها، اشتغال، تولید و قیمت‌ها
جرج استیگلتز عملکرد بازارها و علت و معلول‌های مقررات عمومی

ژرار دوبرو رای پایه‌ریزی روشهای جدیدتر تحلیل در نظریه اقتصادی و اصلاح دقیق نظریه تعادل عمومی
جیمز بیوکنن برای توسعه قراردادهای و قوانین اصلی در نظریه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی
گری بکر برای گسترش دامنه تحلیل اقتصاد خرد به طیف گسترده‌ای از رفتار و تعامل انسان‌ها، شامل رفتارهای غیر بازاری
جان فوربر نش رای تجزیه و تحلیل پیشگامانه آنها از تعادلات در نظریه بازی‌ها

وجود دارد. در منازعات سیاسی و سیاستی در ایران بخوبی مباحث مربوط به کنش جمعی ادبیات کافی وجود ندارد. از اینروست که سایه خودنمایی‌های شبه ارزشی در میان سیاستمداران بفرآوانی مشاهده می‌شود تا منافع فردی و گروهی خود را در زیر آن پنهان کنند. فهم این ادبیات در بکارگیری آن در منطقه الفراغ سیاست‌گذاری عمومی اهمیت دارد و می‌تواند چراغ راهی در طی کردن راه‌های ناشناخته منطقه الفراغ باشد. بویژه آنکه شریعت در این باره راه را برای انسان بازگذاشته است. ساختار ذهنی نظام تصمیم‌گیری ما تمرین نظری و محاسباتی درباره‌ی کنش جمعی ندارد. گفتمان سیاستی یا مدیریتی در این حوزه شکل نگرفته و مباحث مربوطه متفرق و متکثر و مهمتر از همه متعارض است.

اینکه ما ادبیات سیاسی ویژه‌ای در این باره تولید نکرده‌ایم و به طریق اولی آن را در بدنه مدیریتی کشور وارد نکرده‌ایم سبب شده است: تا بعضی از سیاست‌گذاران و سیاستمداران خود را و مردم را با ادعاهای ارزشی در منطقه الفراغی که اساساً ربطی به این ارزش‌ها ندارد فریب دهند؛ تا نابجا و نادرست پای مشروعیت الهی و مشروعیت رژیم سیاسی به تصمیم‌گیری‌های فردی و جمعی - که اغلب به منافع ما وابسته هستند - باز شود؛ و تا از مشروعیت الهی برای توجیه منافع فردی و گروهی و شغلی بهره‌برداری شود.

درک «نظری-مهارتی» برای فعالیت در منطقه الفراغ از آن رو اهمیت دارد که خودآگاهی می‌یابیم که این حوزه، حوزه درگیری منافع انسان هاست و نیازمند تنظیم‌گری منافع بر اساس ارتباطات متقابل و مهارت‌های حرفه‌ای تصمیم‌گیری است و ارتباطی به مشروعیت دینی ندارد. البته حوزه منافع بصورتی کلی یا حتی موضعی و موضوعی در بسیاری از موارد

طرح چنین مباحثی برای مبنا قرار گرفتن در مبحث «حکمرانی-ساختار-سیاست‌گذاری در منطقه الفراغ» و نیز در تحولات اجتماعی-سیاسی پیشاقانون اساسی، پیشامشروطه و حتی پیش از ورود افراد در زندگی سیاسی ضرورتی جدی دارد. به نقش گفتگو در باره «منطق تصمیم‌گیری فردی و جمعی» یا «منطق کنش اجتماعی»، «همکاری‌های جمعی و منافع فردی» در زندگی سیاسی و سیاستی در ایران توجه جدی نشده است. در باره محتوای تصمیم‌های سیاستی در ایران، مثلاً سیاست‌های اقتصادی، سلامتی، صنعتی و ... بسیار گفتگو شده است اما در لایه «متدلوژی» تصمیم‌گیری این سیاست‌ها یعنی منطق تصمیم‌گیری و کنش فرد و جامعه نمودی ندارد. وائنگهی، دانش انباشتی و گفتمان‌های نظری در این خصوص در علوم اجتماعی ایرانی اندک است. هم از همین روست که اختلافات نظری لاینحلی در باره‌ی اینکه منافع ملی چیست؟ تعارض منافع فرد و ملت چگونه است؟ منفعت‌جویی در کنش فردی (بایسته و نبایسته) چه جایگاهی دارد؟ و ...

روبرت لوکاس برای ایجاد و استفاده از فرضیه انتظارات عقلانی که منجر به تحول در مدل‌های اقتصاد کلان و تعمیق درک از سیاست‌های اقتصادی شد

میرلیس و ویکری برای مشارکت‌های اساسی آنها در پیشبرد نظریه مشوق‌ها تحت اطلاعات نامتقارن
مکفادین برای توسعه نظریه و روش‌های تجزیه و تحلیل مبانی انتخاب گسسته

دانیل کانمن برای بینش یکپارچه‌وی از تحقیقات روانشناختی در علم اقتصاد، به ویژه قضاوت و تصمیم‌گیری انسان در عدم قطعیت

شلینگ و اوئمان برای گسترش در شناسایی تقابل و همکاری از طریق تحلیل نظریه بازی‌ها

اریک ماسکین برای معرفی مبانی نظریه طراحی سازوکار
الینور استروم برای تحلیل حاکمیت اقتصادی، به ویژه منابع مشترک

هارت و هولمستروم رای مشارکت آنها در نظریه قرارداد
ریچارد تیلمور برای مشارکت‌های او در اقتصاد رفتاری

شود. به بیان ساده تر یک پزشک ناشی را در نظر آورید که بیمار بدلیل ضعف و خطای او در دانش پزشکی فوت شده است. به جای پذیرش اشتباه خود، مرگ بیمار را به قضای الهی احاله می‌دهد. این در حالیست که قضا و قدر الهی به معنی آن نیست که از دانش پزشکی استفاده نشود و خطا و مسئولیت پزشک را منتفی نمی‌کند. مهارت «همکاری جمعی»، در حکم همان مهارت دانش پزشکی است. همچنانکه گفته‌ایم منطقه الفراغ زمینه ای است که سیاست‌های عمومی در آن رخ می‌دهد و مستلزم آن است که ارتباطات از طریق مهارت‌های اجتماعی، مذاکرات و شناخت منافع گروه‌های اجتماعی صورت گیرد. این مهارت‌های ارتباطی از منظر ما مرکز ثقل رشد تمدنی، نوآوری، پیشرفت و بلوغ اجتماعی-انسانی است. ما در این بخش علاوه بر تحلیل نظری این پدیده، شواهدی را در قالب جدول شماره یک برای تایید این نظر می‌آوریم که کنش گران عرصه عمومی، در فقدان این مهارت‌ها، متوسل به ارزش‌هایی دینی-انسانی برای توجیه سیاست‌های عمومی شده‌اند. این، به نوبه خود ارتباطات ماهیتا هنجاری (غیر ارزشی) را از مسیر واقعی خود منحرف نموده و باری بر دوش مشروعیت دینی گذاشته است.

جوهره تعاملات اجتماعی در منطقه الفراغ، «خودتنظیمگری مبادلاتی» و «عقلانیت تعاملی» افراد است. چنین درکی این باور را پدید می‌آورد که در منطقه الفراغ، این منطق تعاملی، مهارت‌های تجربی بشر و دانش‌های برساخته از آن است که موضوعیت دارد و نه ضرورتا مباحث مربوط به مشروعیت دینی. این درک سبب می‌شود تا در سیاست‌های عمومی، برابری تن به تن برقرار باشد و نه اینکه هر کس در معاملات، مقاصد شخصی

در حوزه شرع است و موضوع حکم شرع مقدس هم است؛ مشخص است که منظور ما این حوزه نیست. منظور ما مشخصا آن دسته از مباحث و موضوعاتی است که برای شرع علی السویه است. مثال ساده آن این است که در سیاست تنظیم روابط کارگر و کارفرما تعیین حداقل دستمزد موضوعی است که مربوط به مذاکره و چانه زنی طرفین است و هر یک می‌کوشد که آن را به نفع خود به سرانجام برساند. اساسا این حوزه منطقه الفراغ است و برخی از (اگر نه بسیاری از) موضوعات سیاستگذاری عمومی ظرفیت پذیرش مشروعیت دینی را ندارد؛ بجز ایجاد ارتباطی بسیار کلی.^۵ بنابراین سخن مقاله در اینجا این است که شکل‌گیری دانش منطق کنش جمعی در میان ایرانیان می‌تواند ریشه شکل‌گیری یک حکمرانی پایدار و همه گیر و همه شمول را در «منطقه الفراغ» سیاست‌های عمومی پی ریزی نماید و در حوزه سیاست‌های عمومی نهادسازی کند.

منطق «تصمیم عمومی» در ایران

فقر نظری و مهارتی در «همکاری جمعی»، سبب شده است تا حکمرانی و سیاست‌گذاری توجیهاتی ناصواب پیدا کند. این فقر نظری، که اساسا مهارتی است، سبب می‌شود که گاه سیاست‌گذاران برای توجیه سیاست‌های خود به حوزه ای خارج از این مهارت‌های عمومی (که خارج از منطقه الفراغ است) متوسل شوند یعنی ارزش‌های «ملی»، «دینی» و «انسانی» پوششی برای تولید سیاست‌ها ایجاد

۵. در آشپزی و غذا خوردن سلیقه آدمیان ظرفیت پذیرش دین را ندارد و این ربطی به حقانیت دینی ندارد و این ظرفیت ناپذیری نقصی برای دین نیست، بلکه بر فرض اگر نقصی هم باشد مربوط به خود آن حوزه است و نه دین. یا قواعد فنی بازی فوتبال (همچون آفسایدگیری) که اساسا تنظیم گرانه است و ارتباطی با مشروعیت دینی ندارد.

جدول ۱: پوشش ارزشی سیاست‌ها (یافته‌های نویسنده)

موضوع	منطق کنش جمعی	پوشش ارزشی	مقام مسئول
طرح تحول سلامت	عدالت-خدمت- رهبری	قاضی زاده هاشمی، تحول در نظام سلامت را با سه رویکرد حفاظت مالی از مردم، ایجاد عدالت در دسترسی به خدمات سلامت و نیز ارتقای کیفیت خدمات اجرایی کرد تا بتواند بتدریج با همکاری خدمتگزاران عرصه سلامت شاهد تحقق سیاست‌های کلی رهبری و ارتقای مورد انتظار در نظام سلامت باشد.	
انتخاب وزیر	فداکار، ایثارگرو مخلص، جبهه و جنگ، شهادت	دکتر روحانی رئیس جمهوری در جلسه دفاع از دکتر نمکی وزیر پیشنهادی بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با اشاره به اینکه پزشکان فداکار، ایثارگرو و مخلص در دوران ۸ سال دفاع مقدس، در بیمارستان‌های خط مقدم خدمت می کردند و حتی در عملیات‌هایی فاصله خط مقدم تا پزشک و اتاق جراحی ما بیش از ۷ کیلومتر فاصله نبود، افزود: بسیاری از بیمارستان‌ها در دوران جنگ، در جاهایی مستقر بودند که حتی در تبرس گلوله خمپاره‌ها و در زیر بمباران‌هایی هوایی قرار داشتند و شماری از پزشکان و کادر درمانی ما در خط مقدم جبهه‌ها به فیض شهادت نائل آمدند و امروز هم پزشکان مخلص، مؤمن و ایثارگر کم نداریم.	https://www.president.ir/fa/107875
هدفمندسازی یارانه‌ها	حضرت ولی عصر(عج) برکت عدالت	رئیس جمهوری، با تأکید بر اینکه یقیناً حضرت ولی عصر(عج) اجرای موفق طرح هدفمندی یارانه‌ها را به عنوان صاحب اصلی عدالت مدیریت و هدایت می کنند، گفت: من پیش از اجرای طرح هدفمند شدن یارانه‌ها خدمت مقام معظم رهبری رسیدم و ایشان فرمودند: پول یارانه‌ها پول امام زمان است و برکت دارد. رئیس جمهور گفت: من یقین دارم حضرت ولی عصر (عج) اجرای موفق این طرح را مدیریت کرده و هدایت می کنند. احمدی نژاد افزود: عدالت صاحب دارد و صاحب طرح هدفمند شدن یارانه‌ها که مبنای آن عدالت است حضرت مهدی (عج) است.	https://www.tabnak.ir/fa/news/140661
جامعه مدنی	مدینه النبی	سید محمد خاتمی با مروری بر انتقادهای مطرح شده علیه خود، زمانیکه مساله ریشه در مدینه النبی داشتن جامعه را مطرح کرد، گفت: وقتی بنده گفتم جامعه مدنی ما ریشه در مدینه النبی دارد، داد و فریادها بلند شد که این دو با هم متعارض است که نتیجه بد فهمی دوستان است. بنده نمی گویم شکل جامعه‌ای که در زمان پیامبر(ص) بود را عیناً بیاوریم، بلکه من به عنوان مسلمان می گویم ارزش‌هایی وجود داشت که در این زمان هم می تواند و باید وجود داشته باشد.	
طب سنتی	طب اسلامی سوزاندن کتاب هریسون	تعارض طب مدرن با طب سنتی/اسلامی. تبریزیان در نفی علم پزشکی مدرن کتاب طب هاریسون را در آتش می سوزاند. در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد توجه به طب سنتی و گیاهی و طب مکمل افزایش پیدا کرد. به طوری که معاونت طب سنتی در وزارت بهداشت شکل گرفت. از سوی دیگر به دلیل تحریم‌ها علیه ایران و کمبود و گرانی دارو گرایش به طب سنتی بیشتر شد.	

موضوع	منطق کنش جمعی	پوشش ارزشی	مقام مسئول
طب سنتی	مخالفت با سوءاستفاده از دین	مخالفت با	آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار با وزیر سابق بهداشت که در سال ۱۳۹۷ انجام شد درباره طب اسلامی می‌گوید: «دستورانی در قرآن و روایات وجود دارد، اما به آن طب اسلامی گفته نمی‌شود، طبی که امروز وجود دارد طب سنتی است، که این طب دستورانی است که اگر منابعش معتبر باشد می‌توان به آن عمل کرد. اما نمی‌شود هم منکر آن شد. نمی‌توان گفت چند هزار سال فکر بشر غلط بوده است، اما اینکه یک شخص چند ماه به شاگردانش تدریس کند و بگوید این‌ها طبیب هستند این لطمه می‌زند.» حضرات آیات مکارم شیرازی و نوری همدانی در خصوص طب اسلامی، نظرات صریح و روشنی دارند و معتقدند که طبی با این عنوان نداریم و آن چه هست، طب سنتی است که نباید فعالان آن با تجربه‌های کم، موجب بی‌نظمی و سوء استفاده شوند.
طب سنتی	مخالفت با خرافات	مخالفت با خرافات	رییس مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت بهداشت در واکنش به اظهارات ضد واکسن عباس تبریزیان از مدعیان طب اسلامی است، گفت: اظهارات جاهلانه و خرافی این فرد و رفتاری که خودشان و اطرافیان‌شان دارند، به عنوان مداخله غیرمجاز در درمان محسوب شده و مدعی العموم می‌تواند حتی بدون شکایت، از باب دفاع از حقوق عامه به این موضوع رسیدگی کند.
طب سنتی	مبارزه سکولاریزه سیون طب یا دینی کردن طب سنتی	مبارزه سکولاریزه سیون طب یا دینی کردن طب سنتی	مبارزه سکولاریزه سیون طب یا دینی کردن طب سنتی: رضایی زاده، رئیس دانشکده طب ایرانی دانشگاه علوم پزشکی تهران در پاسخ به سوالی درباره مدعیان طب اسلامی گفت: در چند سال گذشته در مورد طب اسلامی با مراجع صحبت شده که همه مراجع می‌گویند چیزی با عنوان طب اسلامی نداریم و آموزه‌های اسلامی داریم که قابل پژوهش و تحقیق است. اگر منظور از طب اسلامی، طب سنتی است که در شکوفایی اسلامی به اوج شکوفایی رسیده، درست است. در کاربرد داخلی وقتی مدعیان طب اسلامی، مدعی طب سنتی مستقل می‌شوند، هیچ شاهد و روایتی نداریم و علما هم در این زمینه واکنش نشان داده‌اند. https://www.tabnak.ir/fa/news/971056
الگوی سازندگی	کمالات انسانی الگوی اسلامی مخالفت با الگوی غربی	کمالات انسانی الگوی اسلامی مخالفت با الگوی غربی	احمدی نژاد: ساختن ایران نیازمند الگویی مناسب از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است به طور یقین کشورهای غربی نمی‌توانند الگویی مناسب برای ما باشند و آنچه که می‌تواند ایران را به قله‌های پیشرفت و توسعه و کمالات انسانی برساند الگوی اسلامی - ایرانی است. آنچه مسلم است این که الگوهای غربی به دلایل مختلف متناسب با فرهنگ و اهداف ما نیست و الگوی ایرانی نیز به دلیل اتکا به نیروها و تفکرها و منابع ایرانی می‌تواند کارآمدی این روش را به اثبات برساند. www.tabnak.ir/fa/news/140661
افزایش حقوق پرستاران	جلفشلی کرونا	جلفشلی کرونا	امروز پرستاران عزیزی که در ایام کرونا جانفشانی کردند ... خواهیم داریم که در قالب یک تبصره به مجلس شورای اسلامی ارائه شود که طرح ساماندهی کارکنان دولت برای نیروهایی که (پرستارانی که) در ایام کرونا جانفشانی کردند لحاظ شود.» (محمد تقی جهانپور رئیس کل سازمان نظام پرستاری؛ ۱۴۰۲) https://www.isna.ir/news/1402121309495

موضوع	منطق کنش جمعی	پوشش ارزشی	مقام مسئول
دستمزد کارگران	عقلانی (منافع - چانه زنی) الگوی تعمیلی-توازنی	صلوت مرتضوی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی: حداقل مزد باید طوری تعیین شود که نه کارگر بیکار شود و نه کارفرما از توان پرداخت ناتوان شود. www.tabnak.ir/fa/news/1227410/	
افزایش حقوق کارکنان سازمان دامپزشکی	مظلوم پشتیبان نظام مقدس قشر زحمتکش عشاير و دامدار	در خواست اعمال حق تسری در احکام کارگزینی کارکنان سازمان دامپزشکی و ادارات کل استان‌ها «همانگونه که مستحضريد همکاران سازمان مظلوم دامپزشکی که همیشه پشتیبان نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده‌اند و تلاش شبانه‌روزی برای تحقق اهداف نظام که عمده هدفشان خدمت به هم‌میهنان تولیدکننده اعم از قشر زحمتکش عشاير و دامدار و همچنین تلاش جهت امنیت غذایی کشور و بهداشت دام و طیور و آبريان بوده و در سخت‌ترین شرایط از جان مایه گذاشته و انجام وظیفه نموده‌اند، لذا خواهشمند است تلاش لازم جهت اعمال حق تسری در احکام کارکنان به عمل آید تا دلگرمی برا تمامی همکاران در سراسر کشور باشد.» https://www.karzar.net/95883	
افزایش تعرفه پزشکان	توسعه‌یاداری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع بشری. توانمندی، ارزش زندگی انسان. سربازان جان بر کف. جوانمردی	دکتر بهنام عباسیان عضو شورای عالی نظام پزشکی: همه کارشناسان به این مساله اذعان دارند که تورم در اقتصاد سلامت بالای ۷۰٪ است چرا که سلامتی آحاد مردم نیاز به تجهیزات دارد و افزایش قیمت ارز خود حاکی از این امر است. همانگونه که کارشناسان، سلامت را محور توسعه‌یاداری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع بشری قلمداد می‌کنند و اهمیت ویژه‌ای در زیرساخت مختلف جامعه دارند سلامتی افراد جامعه علاوه بر منابع شخصی نیاز به منابع اجتماعی دارد. ارتقا سلامتی بهداشت نوعی توانمندی است که به زندگی انسان ارزش می‌بخشد، عنوان کرد: طبق قانون اهمیت بهداشت یک حق اساسی برای زندگی است در این میان تولیدکنندگان سلامت جامعه پزشکی است. که در این سال‌ها برای ارتقاء سلامت چه در کرونا و چه پس از آن بعنوان سربازان جان بر کف بوده‌اند و همواره از جان مایه گذاشتند ولی متأسفانه این جامعه خدم همیشه مورد تاخت و تاز ناجوانمردانه کسانی بوده که خود مفهوم سلامتی را نمی‌دانند.	

الفراغ آمیخته با انتخاب‌های مردمی است و به قضاوت‌های ایشان در باره متصدیان این سیاست‌ها سروکار دارد. این عبارت برای همگان آشناست که به سادگی «نیت» خود را از فلان اقدام برای رضای خدا و وطن و مردم و رهبر بیان کرده و می‌کنیم. بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه منافع شخصی مان را در پرده چنین ادعایی پنهان می‌کنیم. چنین رفتاری در سربلوه اظهارات رفتاری ماقرار دارد و گویی باید سخن و عمل خود را با چنین ادعاهای «خیرخواهانه ای» آغاز کنیم و تاکید کنیم که در ایران «همه گربه

خود را به مقام مشروعیت بالا ببرد و منافع خویش را با لعاب مشروعیت دینی پوشش دهد. به طریق اولی، هیچ گروه اجتماعی منافع گروهی یا طبقاتی خود را به منافع ملی یا ملاحظات شرعی نیالاید تا امتیاز بیشتری طلب کند. جان سخن این مقاله همین است. مهم برای هدف این مقاله این است که چنین بحثی تا چه اندازه در میان عامه ایرانیان، عامه مدیران، عامه فعالان سیاسی انتشار یافته و تنقیح و تجرید شده باشد. تاکید بر عامه از آن رو انجام می‌گیرد که حوزه سیاست‌های عمومی در منطقه

ها باید برای رضای خدا موش بگیرند». پیامد چنین گرایش گسترده‌ای آن است که همه دستگاه‌های اجرایی برای افزایش حقوق دستگاه مربوطه خود به گفتارهای ارزشی متوسل می‌شوند. موارد و شواهد را در نمونه‌هایی که در ذیل می‌آید بیان داده شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله یک پیشنهاد اساسی دارد و آن ضرورت خودآگاهی نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری نسبت به منطق منفعتی سیاست‌های عمومی است که ذاتی این حوزه است و اینکه منافع افراد و گروه‌هایی که از سیاست‌ها بهره می‌برند را به ارزش‌های دینی یا ملی آغشته نکنند. پرسش اساسی ما در نحوه تعامل فرد و جمع در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی است. چگونه و تحت چه شرایطی یک فرد وادار به کنش جمعی می‌شود یا از آن کناره می‌گیرد؟ فرد، چگونه کنش خود را در برابر جمع توجیه می‌کند؟ منطق کنش جمعی چگونه پدید می‌آید؟ آیا منطقه الفراغ می‌تواند عرصه‌ای برای توسعه این منطق ارتباطاتی فراهم کند؟ چگونه و چرا یک فرد به یک حزب سیاسی، به یک فعالیت عمومی، به یک انقلاب، به یک نهاد غیردولتی، و ... می‌پیوندد یا از آن می‌گسلد؟ به همین سان، آیا یک فرد ایرانی ویژگی متمایزی در این باره با دیگر ملیت‌ها دارد؟ مثلاً آیا کنش جمعی او با منطق کنش جمعی یک فرانسوی یا یک آلمانی یا یک ژاپنی متفاوت است یا اینکه منطق بنیانی آن یکسان است؟ آیا ادبیات علمی نظریه انتخاب عقلانی یا اقتصاد رفتاری بر رفتار ما ایرانیان هم شمول دارد؟ در این موقعیت پاسخ این است که البته وجوه مشترکی برای منطق اجتماعی بشریت می‌توان تشخیص داد، اما نحوه معرفی آن در جوامع شاید متفاوت باشد.

در ایران گویا تمایل به پوشش ارزشی برای منافع قوی‌تر است. اما مهم برای ما در این مقاله این است که این تمایل، از سوی شماری یا گروه‌هایی که در پی منافع مشروع یا نامشروع خویشند، در زیر لوای پیوستگی دین و سیاست شکل گرفته و سبب شده است تا منطق کنش جمعی و مهارت‌های ارتباطی اجتماعی توسعه نیابد. مهارت در باره‌ی کنش جمعی و نظریه‌پردازی در باب کنش فردی و انگیزه‌های فردی یکی از پایه‌های اصلی تمدن‌سازی و معماری نظامات اجتماعی است. از این منظر است که مفهوم منطقه الفراغ و جاری شدن سیاست‌های عمومی بر این مفهوم اهمیت داشته و دارد. گزاره‌هایی که در جدول بالا در معرفی طرح‌ها یا برنامه‌های ملی توسط رییس‌ان جمهور آمد یا ادعاهایی که در باره موضوعاتی چون افزایش حقوق و دستمزد ارایه شده است از حیث پوشش ارزشی منافع، نمادین است. گزاره‌هایی ارزشی برای توجیه اموری غیر ارزشی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها، سیاست سلامت، جامعه مدنی و ... عبارات ذیل توسط سه رییس جمهور و دیگر مقامات وقت بکار رفته است. سید محمد خاتمی: جامعه مدنی ریشه در مدینه النبی دارد؛ محمود احمدی‌نژاد: هدایت طرح توسط «حضرت ولی عصر (عج)، برکت، عدالت»؛ حسن روحانی: معرفی طرح تحول سلامت، وزیر و فعالیت‌های پزشکی با عباراتی همچون «شهادت، فداکار، ایثارگر و مخلص، جبهه و جنگ» افزایش تعرفه پزشکان با عباراتی چون جوانمردی، سربازان جان برکف، ارزش زندگی انسان، توسعه پایدار فرهنگی جوامع بشری.

چنین ادبیاتی، که تنها نمونه‌های اندکی از آن در اینجا آمد، منافع گروه‌های مختلف اجتماعی (هر چند قابل توجیه) را که ماهیتی مذاکراتی منفعتی

اجتماعی بصورت تدریجی بر می‌آید تا یک عرصه‌ی عمومی پایدار شکل بگیرد. شکل‌گیری ادبیات پیوسته (و نه نوشته‌های پراکنده و منزوی و گسسته) در این ارتباط می‌تواند به شکوفایی تمدنی و به یک فرهنگ عمومی در صحنه‌ی اجتماع و در مدیریت و سیاست‌گذاری در ایران تبدیل شود. تنها در چنین صورتیست که قواعد اساسی سیاست، فرهنگ و اقتصاد (حسینی، ابوجعفری، کریمی پور، ۱۴۰۰: ۳۶) قوام می‌یابد و در قانون اساسی تجلی می‌یابد و ستون‌های کنش جمعی را در جامعه سیاسی بنیان می‌گذارد. این خلاء به نوبه خود سبب گشته است که تصمیم‌گیری عمومی از مشارکت ذریطان عاری شده و همه چیز به دولت و حکومت احاله شود و برای همه سیاست‌های عمومی در پی هزینه کردن از مشروعیت دینی (یعنی افزودن یک «مشروعیت اضافی») باشیم. آنچه که مربوط به تعامل مردمی بوده است به دیوانسالاری سپرده شده و دیوانسالاری نیز بدلیل فقدان مهارت در تصمیم‌سازی آن را به دامن مفاهیمی غیرکارشناسی شده از دین سپرده است. سیاست‌هایی چون طرح تحول سلامت، هدفمندسازی یارانه‌ها، هزینه‌های سواد آموزی، اولویت کشاورزی بر صنعت (یا برعکس)، افزایش حقوق کارکنان، انتصاب مدیران و ... با رنگ و لعابی ظاهری از ارزش‌های دینی یا ملی یا انسانی پوشش داده شده است. مثلاً، هزینه‌های سواد آموزی با ارزش علم در اسلام توجیه شده است بدون آنکه به این پرسش پاسخ داده شود که چرا مالیات اخذ شده از طبقات کم برخوردار بایستی صرف سوادآموزی آن دسته از ثروتمندانی شود که به دلایل شخصی سواد نیاموخته‌اند. طرح هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت یارانه به فقیر و ثروتمند با مفهومی گنگ و منقح نشده از عدالت اجتماعی با ظواهری از دین و امام زمان (ع) توجیه شده است. خلاصه آنکه آنگاه

و غیر ارزشی دارند را به مشروعیت‌های دینی یا ملی پیوند می‌زند و درگیری منافع گروه‌های مختلف را در پوشش چنین ارزش‌هایی پنهان می‌کند و عملاً منطق اجتماعی ارتباطات افراد را ناممکن می‌کند. به بیان ساده هر گروهی که خود را ارزشی‌تر جلوه دهد منفعت بیشتری می‌برد. نوآوری، منفعت اجتماعی و قدرت ناشی از هوش و استعداد و تلاش که موتور توسعه است از ارتباطات اجتماعی برداشته می‌شود و همه را به مشروعیت دینی یا ملی پیوند می‌زند. یعنی در یک کلام، همان «منطقه الفراغ» را به «منطقه غیر فراغ!!» تبدیل می‌کند. در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی در ایران بنظر می‌آید که پیش از هر چیز سعی می‌شود تا گرایش به منفعت شخصی در زیر نقاب یک ارزش متعالی دیگری پوشانده شود. همین امر سبب می‌شود که بسیاری از اقدامات اجتماعی، سیاسی و سیاستی در ذیل همین نقاب تعریف و توجیه شوند. در حالیکه تعقیب منافع شخصی و مشروع بخودی خود می‌تواند پسندیده باشد. اما گرایش مسلط به این است که همواره برخلاف این تظاهر شود. در حقیقت، در چشم‌اندازی واقع بینانه، «منطق معاملاتی برای تعقیب منافع مشروع» مبنای معماری بسیاری از سیاست‌های عمومی قرار می‌گیرد. و از انکار این گرایش طبیعی در نوع بشر خودداری می‌شود نه اینکه مثلاً برای آنکه مردم به بازسازی بافت‌های فرسوده شهری و نوسازی خانه‌هایشان بپردازند سیاست بازسازی شهری به انگیزه‌هایی همچون «مسئولیت در قبال شهر»، «مسئولیت در برابر زیبایی»، «محیط زیست»، و ... احاله کنیم. واقع بینانه آن است که ریشه تشویق مردم به بازسازی بافت‌های شهری این است که آن را به نفع خویش «تیز» ببینند.

این منطق همکاری جمعی از درون ارتباطات

سیاست‌گذاری عمومی به بیان ساده یعنی اینکه چه ساختار سیاسی نهادهای برای رسیدگی کلان به امور سیاستی ایجاد می‌کنیم؟ قواعد همکاری جمعی که بر اقتصاد و سیاست و فرهنگ و اجتماع تأثیر گذار است چیست؟ حقوق اساسی سیاست‌گذاری عمومی مربوط به ترتیبات سیاسی کلان است که حاکم بر زندگی اقتصادی-اجتماعی و نهادهای سیاسی است. زندگی جمعی در سایه‌ی همین ترتیبات است که امکان‌پذیر می‌شود و معماری کلان قدرت شکل می‌گیرد. «(اشترین، ۱۴۰۳)

یکی از مهمترین اهداف «حقوق (قواعد) اساسی اقتصاد» و «حقوق (قواعد) اساسی سیاست‌های عمومی» تضمین همکاری جمعی است تا بتواند مبنایی برای مبادلات اقتصادی باشد. این همکاری باید فراگیر باشد تا بتواند جمعی بودن خود را محقق کند. کارکرد قانون اساسی یا حاکمیت با این معیار ارزیابی می‌شود تا جامعه را از وضعیت طبیعی «هابزی» نجات دهد. در غیر اینصورت حکومت ابزاری برای کنش جمعی نیست بلکه ابزار مالکیت و حاکم بر بازاری یک سویه، انحصاری و غیر رقابتی می‌شود. اما مهمترین خسران چنین قانون یا چنان حکومتی آن است که اساساً هویت اقتصادی معناداری در جامعه‌ی مدنی شکل نمی‌گیرد. جامعه فاقد «تجار واقعی»، «صنعتگران واقعی» یا «تولیدکنندگان واقعی» می‌شود تا بتوانند تجربه و ثروت و مهمتر از این دو هویت خود را به شکلی بین النسلی منتقل کنند. یعنی جامعه هویت اقتصادی یا سیاستی پیوسته‌ای را در درون خود نمی‌پروراند. در نتیجه «پایداری اقتصادی» تحقق نمی‌یابد چرا که مالکیت در بنیان خود تخریب می‌شود. برعکس، ذات حکومت، مالکیتی می‌شود یعنی حاکم، مالک می‌شود و قدرت روز به روز فربه تر و مداخله جوتر می‌شود تا

که نتوان سیاست‌های عمومی را بر بستری از تنقیح نظری حکمرانی مشارکتی و منطق تصمیم‌گیری در کنش جمعی استوار ساخت، به پوششی نارسا، ناقص و منقح نشده از ارزش‌های دینی سپرده می‌شود. بدین سان دین وارد چالش‌هایی می‌شود که اساساً ضرورتی به آن نبوده است و این همه تحت عنوان نظریه پیوستگی دین و سیاست به شکلی غیر حرفه ای صورتبندی نظری شده است. دین را در منطقه الفراغ با سلاح «مشروعیت‌های اضافی» غریبانه به شهادت رسانده ایم... «يُحَوِّطُونَهُ مَادَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ». همه آنچه که تحت عنوان ارزش‌ها در سیاست‌های عمومی بر ساخته شده کارکردی تخریبی برای مشروعیت دینی حکومت ساخته است. کشف منطق همکاری‌های اجتماعی که به صورتی پویا از درون جامعه بر ساخته می‌شود می‌تواند بر بستر منطقه الفراغ شکل گیرد. آنچه را که دین خود مجاز شمرده است و اساساً مایه رشد انسان و توسعه اجتماعی می‌شود به فراموشی سپرده شده است. این امر بدیهی در معماری نظامات اجتماعی غرب آشکار و در معماری نظام اجتماعی ما پنهان، آلوده به ریا یا اساساً غایب است.

ما در مقاله «حکمرانی و ساختار؛ تاملی نظری بر ساختار حقوق اساسی در ایران» اشاره کرده ایم که حقوق اساسی سیاست‌گذاری به مباحث ساختار سیاسی مرتبط با سیاست‌های عمومی می‌پردازد و جهت‌گیری‌هایی کلی و آزادی‌هایی اساسی به «منطقه الفراغ» می‌دهد تا تدبیر امور بدون آنکه پای مشروعیت رژیم سیاسی را به میان کشد امکان پذیر شود. «حقوق اساسی (یا قواعد اساسی)

۶. شرح دکتر حسین عظیمی از نظریه برنامه‌ریزی آدام اسمیت را ببینید. (عظیمی، ۱۴۰۱)

را که با چانه زنی های آنان قابل جرح و تعدیل است را با ارزش های ملی یا دینی خلط نکند. در واقع سیاست گذار متوجه باشد که ذینفعان منافع مادی خویش را با ارزش های ملی یا ارزش های دینی توجیه نکنند. این خودآگاهی عمومی نخستین گام فرهنگی است که بایستی سیاستگذاران و پژوهشگران سیاست گذاری عمومی به آن توجه داشته باشند.

- مهارت های نظری و عملی مربوط به کنش جمعی بایستی ترویج یابد. فقدان این مهارت ها سبب شده است تا انسان ها (اعم از آنکه در مقام ذینفع باشند یا سیاست گذار) نتوانند در موقعیت مبادلات اجتماعی از خرد ابزاری بهره ببرند. آنگاه که نتوان سیاست های عمومی را بر بستری از تنقیح نظری حکمرانی مشارکتی و منطق تصمیم گیری در کنش جمعی استوار ساخت، به پوششی نارسا، ناقص و منقح نشده از ارزش های عمومی سپرده می شود. این «منطق همکاری جمعی» اگر چه در سایه ای از ارزش های کلی باید شکل بگیرد اما بدلیل فقدان مهارت ها اغلب در تصمیم عمومی با منافع شخصی آدمیان جابجا می شود. در حالی که بخش اعظم این «منطق معاملاتی شبه بازاری» از درون ارتباطات اجتماعی و بصورت تدریجی بر می آید تا یک عرصه ی عمومی پایدار شکل بگیرد. توجه به مهارت های سازوکارهای مبادلاتی و تصمیم گیری اجتماعی در «منطقه الفراغ» یکی از غفلت های ناالاسی است که توصیه سیاستی این مقاله بر آن متمرکز است. این سازوکارها مباحثات نظری پیرامون کنش جمعی و قواعد اساسی (حقوق اساسی) سیاست گذاری را به پیش می کشد که اهمیتی اساسی در تمدن سازی دارد و در

راه توسعه همچنان بسته بماند. «در نهایت می گوید ای دولتی که می خواهی مملکت آباد باشد، مردم شغل داشته باشند، رفاه داشته باشند، می خواهی هر روز سرمایه گذاری انجام شود، تکنولوژی بالا رود و هر روز مصرف افزایش یابد، تنها راهی که پیش رو داری این است که در اقتصاد دخالت نکنی پس کنار بکش. از اینجاست که سلطنت های مشروطه آغاز می شود.» (عظیمی، پیشین، ص. ۷۵)

توجه به سازوکارهای مبادلاتی و تصمیم گیری اجتماعی در «منطقه الفراغ» یکی از غفلت های ناشی از سطحی نگری در پیوستگی دین و سیاست است. این سازوکارها مباحثات نظری پیرامون کنش جمعی و قواعد اساسی (حقوق اساسی) سیاست گذاری را به پیش می کشد که اهمیتی اساسی در تمدن سازی دارد و در حقوق عمومی و بویژه در حقوق اداری مردم محور (تنظیم گری) جریان یافته و تجلی عینی می یابد. از نظر ما پرداختن به مهارت ها، روش ها و ظرایف کنش جمعی در میان مردم یک نکته ی اساسی است که در ایران مغفول مانده و سبب شده است تا زمینه احاله همه مناسبات مردمی به حکومت و مشروعیت و شکل گیری «استبداد شرقی» فراهم آید. هم از این روست که نه تنها سازگاری سیاسی بلکه اساساً هر گونه کنش جمعی سیاسی به چالشی عمده در تعامل گروه های مختلف در ایران تبدیل شده است.

پیشنهادهای سیاستی

- نخستین گام در سیاست گذاری خودآگاهی به مسئله مورد نظر است که می تواند زمینه ای برای تصمیم باشد. وقوف سیاست گذار به اینکه حوزه منافع افراد را که ضرورتاً ارتباطی با ارزش ها ندارد را شناسایی کند. بویژه آن دسته از منافع طرفین

تعارض منافع

در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

حقوق عمومی و بویژه در حقوق اداری مردم-محور (تنظیم‌گری) جریان یافته و تجلی عینی می‌یابد. «حقوق اساسی سیاست‌گذاری»، کلیات نظام تصمیم‌گیری را مشخص می‌کند اما حوزه وسیع سیاست‌های عمومی نیازمند مهارت‌های تصمیم‌گیری و پیوستگی آن با منافع افراد است. توصیه روشن مقاله این است که این مهارت باید بصورت دانشی عمومی در میان مدیران و حتی عموم مردم ترویج یابد. تولید ادبیات فنی در باره «تصمیم‌گیری جمعی»، «همکاری اجتماعی» و «منطق و اصول و قواعد» آن برای معماری سازه‌ها و نهادهای اجتماعی و برای قوام و دوام زندگی جمعی نقشی تمدن‌ساز دارد.

- حکمرانی مشارکتی موضوع توصیه سوم است حکمرانی مشارکتی اولاً، مبتنی بر ارزش‌های والای یک جامعه است و ثانیاً، آنچنان که در متن مقاله بیان شد عبارتست از ترتیبات حکمرانی که در آن یک یا چند سازمان عمومی به طور مستقیم با ذینفعان غیردولتی در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی که رسمی، اجماع‌محور و مشورتی است و هدف آن ایجاد یا اجرای خط مشی عمومی یا مدیریت برنامه‌ها یا دارایی‌های عمومی است، مشارکت می‌دهند. در حکمرانی مشارکتی ترکیب این دو ضروری است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاق پژوهش در پژوهش این مقاله رعایت شده‌اند.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

منابع

منابع فارسی

اشترینان، کیومرث. ۱۴۰۲. «حکمرانی و ساختار؛ تأملی نظری بر ساختار حقوق اساسی در ایران». دولت پژوهی: ۹ (۳۶)، ۲۵-۶۰.

اسماعیلی، محسن؛ اصغری شورستانی، محمدرضا؛ رشیدی، رضا. ۱۳۹۳. «تأملی در نظریه منطقه الفراغ از منظر شهید صدر و نقدها و نقص های آن». فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۸.

حائری، سید علی اکبر. ۱۴۱۷. منطقه الفراغ فی التشریع الاسلامی. رسالة التقریب، شماره ۱۱.

حسینی، سید جعفر. روح الله ابوجعفری، داود کریمی پور، ۱۴۰۰. گفتارهایی پیرامون اقتصاد سیاسی قواعد اساسی، دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فناوری، چاپ اول.

حقیقت، صادق. ۱۳۸۳. «گونه شناسی ارتباط دین و سیاست در اندیشه سیاسی شیعه». نامه مفید، شماره ۳۴.

حکمت نیا، محمود. ۱۳۸۱. «نظریه منطقه الفراغ». فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۸.

رضاقلی، علی. ۱۳۷۷. جامعه شناسی نخبه کشی. نشرنی.

عظیمی آرانی، حسین. ۱۴۰۰. به کوشش خسرو نورمحمدی و احمد صمیمی. برنامه ریزی توسعه در ایران (بازخوانی نظرات دکتر حسین عظیمی آرانی. انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور.

عمادی، محمدمهدی. (برخط، بی تا). پژوهشگاه فقه معاصر <https://feqhemoaser.com/view>

فریدمن، جان. ۱۴۰۱. برنامه ریزی در حوزه عمومی، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، کتاب پرهام.

متوسلی، محمود، بیگی هرچگانی، اسماعیل، و فرمیهنی فراهانی، بهراد. ۱۳۹۸. کاربرد نهادگرایی الینور استروم در برنامه ریزی توسعه. پژوهش های برنامه و توسعه، ۱ (۳)، ۳۵-۱۱.

نائینی، محمدحسین. ۱۳۸۲. تنبیه الامه و تنزیه الملله، تحقیق و تحصحیح سید جواد ورعی، قم، بوستان کتاب.

References

- Ansell Chris, Alison Gash, (2008). Collaborative Governance in Theory and Practice, *Journal of Public Administration Research and Theory*, Volume 18, Issue 4, October 2008, Pages 543–571, <https://doi.org/10.1093/jopart/mum032>
- HUMAN DEVELOPMENT REPORT (2023/2024). Examining how to enhance collective action, United Nations Development Programme, <https://hdr.undp.org › files › hdr2023-24chapter4en>
- Li Y (2024) The collective action dilemma and its solution in the governance of urban community public space—an empirical analysis from Tianjin. *Front. Built Environ.* 9:1284139. doi: 10.3389/fbuil.2023.1284139
- Lowndes, Vivien. David Marsh. Gerry Stoker. *Theory and Methods in Political Science* Fourth edition. Palgrave
- Tong, Xin. (2022), An Exploration of Elinor Ostrom's Theory of Self-Governance -Based on Governing the Commons: the Evolution of Institutions for Collective Action. SHS Web of Conferences 148, 01003. <https://doi.org/10.1051/shsconf/202214801003>